



اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما مولى الكونين ابى عبدالله الحسين عليه السلام و ابنه الحجة بن الحسن العسكري ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَاعَبْدِاللّٰهِ وَ عَلَی الْاَرْوَاحِ الَّتِی خَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَیْكَ مِنِّی سَلَامُ اللّٰهِ اَبَدًا مَا بَقِیْتُ وَ بَقِیَ اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَجَعَلَهُ اللّٰهُ اٰخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی لِزِیَارَتِكُمْ اَلسَّلَامُ عَلَی الْحُسَيْنِ وَ عَلَی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَی اَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَی اَصْحَابِ الْحُسَيْنِ يَا لَیْتَنی کُنْتُ مَعَكُمْ قَاْفُوْرَ قَوْزًا عَظِیْمًا.

اَللّٰهُمَّ الْعَنْ اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَی ذٰلِكَ، اَللّٰهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِی جَاهَدَتْ الْحُسَيْنَ، وَشَايَعَتْ وَبَايَعَتْ وَتَابَعَتْ عَلَی قَتْلِهِ ، اَللّٰهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِیْعًا.

ایام سوگواری حضرت سید الشهدا ارواحنا فداه و اهل بیت طاهرینش تسلیت عرض می‌کنیم خدمت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه و حضرت معصومه علیه السلام و همه شیعیان و موالیان خاندان عصمت و طهارت به ویژه شما گرامیان.

داستان عاشورا و این نهضت عظیم دارای یک قطعنامه‌ای است به نام زیارت عاشورا. این واقعه با وقایع دیگر عالم بسیار متفاوت است وقایع عالم معمولاً وقایع مقطعی است برای همان دورانی است که واقع شده و آناری را داشته. اما مسئله‌ی قیام سیدالشهدا ارواحنا فداه یک مسئله‌ی مستمر است و یک هدف دائمی و مستمری را تعقیب می‌کند فلذاست که در این قطعنامه‌ای که خدای متعال در کنار این واقعه‌ی عظیمه قرار داده است یک وظیفه‌ی مهمی را برای همه‌ی عالمیان در طول تاریخ بر عهده‌ی آن‌ها گذاشته است در دو جای زیارت مبارکه‌ی عاشورا این مضمون وجود دارد که «و تَبَّتْ لَنَا قَدَمٌ صَدَقَ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ اصْحَابِ الْحَسَنِ الَّذِينَ بَذَلُوا مُحْجَمٌ دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» پروردگارا برای ما قدم صدق قرار بده. قدم صدق این‌جا یک استعاره‌ای کأنّ به کار برده شده است کأنّ صدق قدم دارد، پا دارد، گام دارد. گام راست و راستین و صادق عبارت است از آن گامی که متزلزل نیست، ثابت قدم است پابرجاست، به یمن و شمال منحرف نمی‌شود. و در همان جاده‌ی واقعی به نحو استمرار حرکت می‌کند. خب قدم صدق با سیدالشهدا ارواحنا فداه و اصحاب و اولاد گرامش آیا به غیر از این می‌توان معنا کرد که یعنی آن اهداف و آرمان‌هایی که آن امام بزرگوار و اولاد گرامی و اصحاب گرامی ایشان دنبال کردند همه‌ی ما موظف هستیم آن را دنبال کنیم. خب یکی از مطالبی که آن بزرگوار به حسب نقل فرموده است در باب هدف قیام و انگیزه‌ی قیام، این بود که فرمود «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ، وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهَا عَنْهُ» آیا نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود؟ و از باطل اجتناب نمی‌شود؟ این قیام برای این است که این وضعیت نادرست و غیرصحیح را از بین ببرد، به حق عمل بشود و از باطل انتها جسته بشود. این قدم صدق با سیدالشهدا ارواحنا فداه این است که هر کسی در هر زمانی و در هر منطقه‌ای که زندگی می‌کند ببیند که آیا حق یُعْمَلُ به أم لا؟ و باطل یُنْتَهَى عنه أم لا؟ اگر می‌بیند به حق عمل نمی‌شود یا از باطل انتهاء

جسته نمی‌شود آن‌جا وظیفه‌اش، وظیفه‌ی قدم صدق با سیدالشهدا این است که آرام نباشد، دنبال این باشد که حق عمل بشود و از باطل دوری جسته بشود. این یک وظیفه‌ای است که به حسب این قطعنامه بر عهده‌ی همگان هست که دنبال کنند به خصوص علماء، روحانیت معظم. خب الان می‌بینیم در جامعه‌ی ما الان مسائلی را ما داریم می‌بینیم هر روز هم امر مشکل‌تر دارد می‌شود خب یکی از مسلمات اسلام مسئله‌ی حجاب است مسئله‌ی عفاف است. امروز وضع جوری است که ادارات می‌رویم آن‌جور می‌بینیم. من چند روز پیش یکی از بستگان‌مان در یکی از بیمارستان‌های تهران عمل داشتند رفتم برای عیادت ایشان، اصلاً انسان خجالت می‌کشد این وضع، افرادی که حالا رفت و آمد می‌کنند در آن‌جا، خب چاره چیست؟ می‌بینیم الحق لایعملُ به، و از باطل لایتنهی، خب این باید دنبال بشود، خواسته بشود، حتماً در صحبت‌ها، در سخنرانی‌ها، منبرها، گفته بشود خب شورای عالی انقلاب فرهنگی یک مصوبه‌ی بسیار بسیار جامع و کاملی چندین سال پیش در این باب دارد و وظایف همه‌ی ارگان‌ها، همه‌ی جاها را مشخص کرده، ولی منتها عمل به این نمی‌شود. و هکذا و هکذا که من حالا جاها و موارد مختلف دیگری هم وجود دارد که واقعاً گاهی آن قدر سینه‌ی انسان ضیق می‌شود و نمی‌داند که جواب خدای متعال را چه بدهد یا جواب سیدالشهدا ارواحنا له الفداه را چه بدهد؟

بالاخره باید این مطالبه‌ی

عمل به دین و اجراء احکام الهی، این مطالبه‌اش باید همگانی بشود و همه بخواهند طومارها بنویسند بخواهند معنای خواستن همگانی هرج و مرج نیست. معنای خواستن همگانی این نیست که جسارت به افراد کرده بشود معنای آن این نیست که ضوابط و قواعد کنار گذاشته بشود. نه راه بحمدالله وجود دارد و باید این وظیفه را همگان ان شاء الله دنبال باشند در جهات مختلف این مردم وفادار که می‌بینید چگونه وفاداری می‌کنند نسبت به اهل بیت علیهم السلام به حسب آمارهایی که گفته می‌شود شاید امسال علی رغم این مشکلات اقتصادی و تحریم‌ها و بالاخره بعض مدیریت‌های ناکارآمد، می‌بینیم مردم این‌جور ارتباط‌شان را با سیدالشهدا و اهل بیت علیهم السلام حفظ کردند و به منصفی ظهور دارند می‌رسانند. خب این جریان‌ات تاسوعا و عاشورا، جریان اربعین سیدالشهدا که در پیش است همه‌ی این‌ها می‌بینی علی رغم همه‌ی این مشکلاتی که دارند می‌بینیم که این‌جور وفاداری به خرج دارند می‌دهند. قهراً اگر مدیریت بشود و این آگاهی به آن‌ها داده بشود که خب امام حسین از این کار اهدافی را دنبال می‌کرده و این اهداف امروز هم از شما مردم عزیز و شریف مورد توقع و انتظار آن بزرگوار هست قهراً آن‌ها هم در این راه گام خواهند برداشت و مطالبه خواهند کرد و دنبال خواهند کرد که ان شاءالله مهماً امکان تا آن مقداری که در قدرت و توان هست ان شاءالله انجام بشود.

مسئله‌ی دیگری که مقدمتاً

حالا امروز عرض می‌کنم من یک روایت مبارکه‌ای را تَبَيَّنَّا و تَبَرَّكَا عرض می‌کنم برای شیوه‌ی تحصیل، که این روایت شریفه در کافی شریف هست «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْعِلْمُ؟ علم چیست؟ خب ابتداءً ما العلم، انسان خیال می‌کند این ما، مائی است که با آن حقیقت و ماهیت علم را خواسته سؤال بکند. که حقیقت علم چیست؟ یک بحث خیلی مهمی است در علوم عقلی که حقیقت علم چیست؟ اما از جوابی که حضرت به حسب این نقل دادند معلوم می‌شود سؤال این نبوده

که ماهیت علم چه هست؟ بلکه راه تحصیل علم یک، دو، وظیفه‌ی انسان بعد از تحصیل علم چه هست؟ این را سؤال کرده در حقیقت. و یا اگر او سؤالش این بوده که واقعیت علم چه هست؟ حضرت آن را پاسخ ندادند یک مطلب دیگری را پاسخ دادند. پس جواب حضرت یا فرینه می‌شود که سؤال از ماهیت علم نیست یا اگر ظاهر آن این باشد حضرت آن را مسکوت گذاشتند بعد مطلب دیگری را که به درد می‌خورده برای آن آقا، آن را بیان فرمودند. «قَالَ الْإِنصَافُ» اولین مطلب لازم برای تحصیل علم، انصاف است که انسان متمرکز بشود حواسش با سکوت که چه دارد گفته می‌شود مدعا چه هست؟ استدلال چه هست؟ استنتاج چگونه دارد می‌شود؟ «قَالَ ثُمَّ مَهْ» سپس عرض کرد که آقا دیگر چی؟ «قَالَ الْإِسْتِمَاعُ» این که گوش بدهد به حرف. یکی از مشکلاتی که ما وقتی توفیق داشتیم درس شرکت می‌کردیم درس اساتین و بزرگان، این بود که گاهی حالا داریم گوش می‌کنیم که آقا چه فرموده چه جور دارد استدلال می‌کند یهو کنار دستی یک حرفی به آدم می‌زند شروع می‌کند یک حرفی زدن. حالا ولو اشکال باشد راجع به همان درس باشد. گاهی هم که نه، اصلاً راجع به یک چیز دیگری، این رشته‌ی کلام را از هم می‌گسسته اصلاً. آدم از دستش درمی‌رود که بالاخره چه می‌خواستم بگویم؟ این مقدمات باید کنار هم چیده بشود تا یک استنتاجی بشود این استماع که انسان باید گوش کند مطلب را درست، هم حرف زدن با دیگران باعث می‌شود که انسان خودش استماع نتواند بکند هم باعث می‌شود آن دیگری نتواند استماع کند هم اخیراً این بالاخره ابزاری که دیگر همه‌جا با افراد هست که گاهی این‌ها را نگاه می‌کنند گاهی حواس‌شان توی آن هست. این باعث می‌شود که این رکن دوم، رکن اول انصاف بود رکن دوم استماع است. این‌ها خلل پیدا کند. «قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْجَفْظُ» آن‌چه را که با استماع دریافت کردی یک کاری کنی که این‌ها از خزانه‌ی نفس محفوظ بماند فراموش نشود. تا استحضار وجود داشته باشد. قدمای ما برای این کار راهکارهایی را تعبیه کرده بودند که در نظام درازی حوزه‌های سلف، بخاطر همین مسئله‌ی حفظ از قاعده‌ی تداعی معانی و این امر نفسانی نفس که با نظم و شعر مطالب بیش‌تر در خاطر انسان می‌ماند از این استفاده کرده بودند علوم را در قالب شعر قرار داده بودند تا وقتی شما شعر را حفظ می‌کنید این باقی بماند در ذهن شما، به خلاف نثر و فرمول‌های مختلف که انسان فراموشش می‌شود مثلاً ما پدرمان را می‌دیدیم در سن هشتاد سالگی فلان لغت چه هست؟ فوراً یک شعر نصاب الصبیان که توی مثلاً دوازده سالگی حفظ کرده بود تا آخر عمرشان یادشان بود این واژه‌های عربی؛ این لغت‌ها، یا یک بحث ادبی پیش می‌آمد یا چی، فوراً الفیه‌ی ابن مالک را حفظ کرده بودند آن موقع‌هایی که شرح سیوطی می‌خواندند فوراً این بیت را می‌خواندند بله این قاعده این است مشتمل بر این است. یا کسانی که فرض کنید منظومه‌ی حاجی را و نهاية الحکمة‌ی مرحوم علامه مطلب بیش‌تر دارد تا منظومه‌ی حاجی در معقول، اما یک خصوصیتی او دارد که همین گزاره‌های فلسفی را با استدلالش در شعر آورده وقتی که انسان این را حفظ می‌کند هشتاد سال، نود سال می‌بینی که کماکان همراهش هست. و یا دُرّه‌ی بحر العلوم در فقه، یکی این راه بوده که سابقین ما از این راه باعث می‌شدند که حفظ و استحضار در طلاب علم باقی بماند معمولاً. و همچنین نثرهای کوتاه و پرمضمون که هر کلمه‌ای از آن اشاره به یک مطلب مهم، یک استدلال مهم و امثال ذلک است که تداعی معانی می‌کند. مثلاً تجرید خواجه، یک دوره کلام هست دیگر، کل آن مثلاً سه صفحه است آدم سه صفحه را می‌تواند حفظ کند یک دوره کلام حفظش هست. کتب ادب ما خیلی از آن‌ها همین‌جور است. مثلاً متن انموذج همین‌جور است. این را حفظ می‌کردند تفتازانی منطق را در تهذیب المنطق خلاصه کرده چند صفحه است؟ سه صفحه است چهار صفحه است. آدم این را که حفظ می‌کند یک دوره منطق همیشه یادش هست و هکذا. لمعه همین‌جور

است. خود لمعه، باقی می‌ماند در ذهن. و این مسئله متأسفانه الان رو به زوال شاید رفته باشد کم کم، من یک وقتی دیدم عزیزی گفتند که من هفتصد بیت از الفیه ابن مالک را حفظ کرده بودم خدمت یکی از بزرگان علما که حالا اسم نمی‌برم مشرف شدم گفت شما چرا این کار را کردی؟ نهج البلاغه حفظ کن، قرآن حفظ کن. من عرض می‌کنم که قرآن شریف به جای خودش، نهج البلاغه به جای خودش، اما اگر یک سال آن وقتی که طلبه دارد ادبیات می‌خواند این را حفظ کرد این برای همیشه، معمولاً این چنین است یادش می‌ماند. ما وقتی کلاس اول می‌رفتیم، کلاس اول مدرسه، پدرمان رضوان‌الله تعالی علیه یک اشعاری را در توحید ایشان می‌نوشتند می‌گفتند این‌ها را حفظ کن. حالا بعد از گذشت حدود پنجاه و پنج شش سال، شاید هم بیش‌تر، من هنوز آن شعرها یادم هست. شعرهایی که بعداً بوده شاید خیلی از آن‌ها را یادم رفته، اما آن‌هایی که آن زمان بوده که «العلم فی الصغر کالنقش فی الحجر» این ضد ارزش نیست این آقا ادبیات توی ذهنش باقی می‌ماند بعداً تا آخر عمر ما با ادبیات کار داریم. به لغت کار داریم به این گزاره‌های منطقی یا فلسفی کار داریم خب اشعار حاجی را حفظ کند بله قرآن شریف هم سر جای خودش و نهج البلاغه هم سر جای خودش.

بعد عرض می‌کند که «قَالَ ثُمَّ مَهْ» تا این جا برای دریافت و نگه داشتن علم است از این به بعد «قَالَ الْعَمَلُ بِهِ» بعد علم که آموختی، مطلب بعد این است که باید طبق آن عمل بکنی. آن را در زندگی خودت پیاده بکنی. «قَالَ ثُمَّ مَهْ يَا رَسُولَ اللَّهِ» بعد چی؟ «قَالَ تَنْتَرُهُ» این علم را منتشر کنی، به دیگران برسانی. پس یک روند این چنینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که امیدوارم همه‌ی ما ان شاءالله این را مدنظر قرار بدهیم و عمل کنیم.

مسئله‌ی دیگر این است که خب ما شاید چهار پنج سال، چهار پنج سال شد بحث امر به معروف و نهی از منکر را داشتیم. و ابتدا هم خیال می‌کردیم که بحثی است که خیلی طولانی نخواهد شد، ولی وقتی وارد بحث شدیم دیدیم واقعاً مثل سایر ابیات عمیق و دارای ابیات مهم، بحث امر به معروف و نهی از منکر هم همین‌طور بود و حالا ان شاءالله امیدواریم که آن ابیاتی که شد آن‌ها بتواند منظم بشود و یک پایه‌ای بشود برای این که بزرگان ان شاءالله دنبال کنند این کتاب بارها تدریس بشود درس خارج آن گفته بشود بزرگان علما و ابعاد آن هی روشن‌تر و آشکارتر بشود و تقویت بشود آن ابیات، همان‌طور که، مثل ابیاتی که خیلی روی کار شده تقویت شده و به قله‌های رفیعی رسیده ان شاءالله ابیات این مباحث هم همین‌طور بشود.

خب ما دو تا باب قرار داده بودیم یک باب یازدهم و دوازدهم که باب یازدهم آن مثلاً المنکرات، و یک باب دوازدهم الواجبات یا معروفات. که خود این را هم اگر بخواهیم وارد آن بشویم شاید خودش هفت هشت ده سالی طول می‌کشد این باب، که ما همه‌ی واجبات را استحشاء کنیم بحث کنیم راجع به آن و همه‌ی محرمات را استحشاء کنیم بحث کنیم از آن. خب دیدم که بالاخره یک مقداری مثل این که دیگر یک نوع خستگی‌ای شاید برای بعضی از دوستان و عزیزان بود که دیگر حالا خیلی پنج سال طول کشیده چهار سال طول کشیده بحث دیگری را داشته باشیم. خب حالا آن بحث را امیدواریم یک راه حلی برای آن پیدا کنیم که ما آن را دنبال کنیم که حالا نمی‌دانم یک روز از هفته را مثلاً برای آن قرار بدهیم یا این که نه اصلاً ساعت یازده را مثلاً یک نیم ساعتی هر روز آن را دنبال بکنیم حالا فعلاً به عنوان یک مسئله که مدنظر آقایان باشد ببینیم چه پیشنهادی وجود دارد راجع به آن چکار بکنیم؟ ان شاءالله هم فکری کنیم ببینیم به چه نتیجه‌ای می‌رسیم.

خب بحث دیگری که گفتیم شروع بشود خب پیشنهادات مختلفی وجود داشت. اما من کتاب البیع را انتخاب کردم. و حالا وجه آن را عرض می‌کنم یکی این که اباحتی که برای خارج رفتن مفیدتر است و لازم‌تر است اباحتی است که بار علمی فراوان داشته باشد تا این که انسان بعد از این که مدتی آن اباحت را بالاخره استماع کرده و کار کرد روی آن، خودکفایی برای او ایجاد بشود و دیگر فوت و فن کار را یاد بگیرد خودش مستقلاً دیگر بتواند به استنباط احکام و ابواب مختلف و کتب مختلف فقهیه بپردازد. همه‌ی کتاب‌های فقهی در مستوای واحد از این جهت نیستند. حالا بعضی از آن‌ها بخاطر این که اصلاً مباحث آن، مباحث چالش‌داری نیست یا این که هنوز آن‌قدر روی آن کار نشده تا مطلب قوی در آن باشد این‌ها باید در لجنه‌ها در کمیته‌ها در جاهای مختلف کار بشود وقتی که ??? قوی شد بیاید درس کلاس واقع بشود درس کلاسیک غیر از آن چیزی است که ما احتیاج داریم. درس کلاسیک باید درس‌هایی باشد که عالم‌پروری داشته باشد و افراد را در علم ورزیده کند و به تعبیر متعارف، فوت و فن کار را به دست آن‌ها بدهد. از جمله مباحثی که این خصوصیت در آن وجود دارد کتاب بیع است. چون خیلی کار در آن شده و بزرگان علما، افکار متراکم شده در این‌جا، آدم خیلی چیزی یاد می‌گیرد و در حقیقت کلید ابواب معاملات حتی معاملات بالمعنی الاعم، توی این اباحت بیان شده و باعث می‌شود کسی که این‌جا خوب کار کند خیلی ابواب دیگر و کتب دیگر برای او روشن می‌شود که حتی احتیاج به استاد ندارد خودش می‌تواند مطالعه کند دقت بکند. مرحوم امام رضوان‌الله علیه، مرحوم آیت‌الله مؤمن رحمه‌الله علیه نقل می‌کردند از امام، می‌فرمودند که امام می‌فرمود درس خارج می‌خواهید بروید در آن زمان‌ها، می‌فرمودند یا بیع بروید یا طهارت بروید. و خود ایشان هم می‌بینید مثلاً انسان می‌گوید امام با آن روحیه‌ی انقلابی باید کتاب الجهاد می‌گفتند کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر می‌گفتند ولی ایشان طهارت گفتند مکاسب محرمه بیع را فرمودند از صلاة هم خلل را فرمودند خلل به خاطر این که خیلی پرچالش هست و آن‌جا هم جوری است که همین نیرو افزایی و انتقال نیرو را به مشارکین در بحث عطا می‌کند. این جهت اول.

جهت دوم این بود که خب باز یک مباحثی را مطرح بکنیم که علاوه بر این که آن جهت را در خودش دارد و منبع مطالعه‌ی غنی برای آقایان هم وجود دارد یک مباحثی باشد که بتواند کمکی بکند به قانون‌گذاری کشور و مسائلی که کشور لازم دارد. خب قانون تجارت، قانون مدنی، این‌ها همین ابواب فقهی هستند در حقیقت. این بحثی که ان شاءالله دنبال می‌کنیم بنای ما بر این هست که با توجه به این قانون تجارت باشد با توجه به قانون مدنی باشد و قوانینی که ??? خب در اثر این ممکن است خلل‌های در آن‌ها، نواقص آن‌ها هم یا خلاف شرع بودن حتی، ممکن است گاهی بعضی از این قوانین درست نباشد خلاف شرع باشد ممکن است این‌ها و این خودش در حقیقت یک فعالیتی هم می‌شود که در کنار فقه آموزی یک خدمتی هم به نظام اسلامی هست که ان شاءالله.

خب برای این کار ما تحریر الوسیله‌ی امام را انتخاب کردیم چرا؟ چون اولاً خود امام شخصیت بزرگی است که حق عظیمی به فقه دارد. یعنی ایشان ابتداءً به جد بزرگوارشان سیدالشهدا ارواحنا فداه انقلابی را به راه انداخته‌اند که زمینه‌ی اجرای فقه فراهم شده. حالا ما استفاده می‌کنیم یا نمی‌کنیم یا این نعمت را چه جوری شکرگذاری می‌کنیم مطلب آخری است. اما کاری که ایشان کردند زمینه را برای تحقق فقه در متن زندگی فراهم فرمودند بنابراین اداءً لحق ایشان و این پاسداشت زحمت ایشان که فقه را آوردند به صحنه‌ی حکومت، به صحنه‌ی اجراء در تمام ابواب زندگی، خب کلمات آن بزرگوار و کتابی که آن بزرگوار نگاشته‌اند آن هم در حین انقلاب‌شان، در ترکیه این تحریر الوسیله را و

بینید چه تسلطی به فقه داشتند که در یک مدت یک سالی که آنجا بودند و بعد نجف، این کتاب را تمام کردند، البته قبلاً ایشان به نحو حاشیه بر وسیلة النجاة مرحوم سید حاشیه زده بودند اما خب وسیلة النجاة سید تا کتاب الطلاق است بعد ایشان فروعات زیادی تا آنجا اضافه کردند بقیه کتابها را هم تا آخر فقه نوشتند. و در کنار این تحریر الوسيلة خب کتاب البیع ایشان قرار دارد که ایشان در کتاب البیع جداً افاضات دارند افادات دارد چون زحمت کشیدند. من یک وقتی مرحوم امام رضوان الله علیه همان اوایل رحلت ایشان، چندین بار ایشان را خواب دیدم. یک دفعه ایشان فرمودند که، حالا دو تا چیز را عرض می‌کنم. یک دفعه فرمودند که من هشت سال پیش شیخ اعظم تلمّذ کردم. این را با حالت ابتهاج و افتخار می‌گفتند. هشت سال پیش شیخ اعظم. من توجه کردم، این یعنی چه؟ خب معلوم است که ایشان که درک نکردند شیخ اعظم را، چه جور می‌فرمایند هشت سال پیش شیخ اعظم تلمّذ کردم؟ دیدم که این مدتی که ایشان بیع و خیارات را فرموده‌اند مجموعاً کأنّ هشت سال است و محور بحث ایشان مطالب شیخ اعظم و مکاسب شیخ اعظم است می‌گویند هشت سال پیش شیخ اعظم تلمّذ کردم. همین شیخ اعظمی که متأسفانه می‌بینیم نامهربانی‌هایی نسبت به آن بزرگوار می‌شود امام می‌شناسد شیخ را که می‌گوید شیخ اعظم. شیخ اعظم رضوان الله.

خب و جهت دیگری که باز این هم مؤثر بود در این که من این کتاب البیع را انتخاب کنم این بود که مرحوم استاد قدس سره، مرحوم آیت الله آقای آشیخ کاظم تبریزی رضوان الله علیه که حق حیات به گردن بنده دارند ایشان، رضوان الله علیه به من سفارش کردند و فرمودند این مباحث بیع و اینها را یک مقداری زیر و رو کنید با حواشی آن با اینها. و امتثالاً لأمر آن بزرگوار ما یک دو سالی تقریباً بحث کردیم ولی آمدم به امر به معروف و آن تعطیل شد. باز امتثالاً لأمر ایشان که ایشان هم به این جهت این مطلب را می‌فرمودند که یک قوت‌افزایی ویژه‌ای دارند فلذا سفارش به این می‌کردند که این کار را بکنید. بنابراین هم برای خودم، هم برای شما آقایان ان شاء الله موجب افزایش ان شاء الله ملکه‌ی استنباط ان شاء الله بشود.

س: استاد برای مطالعه چه کتابی؟

ج: حالا عرض می‌کنم.

خب پس بنابراین توجه فرمودید که عرض می‌کنیم مباحث بیع را بناست که مطرح بکنیم این بیع با مقارنت با فقه وضعی، اگر خدای متعال توفیق بدهد بنا داریم به این شکل عرضه بشود دوستانی فرموده‌اند که ما کمک می‌کنیم و فقه وضعی را هم مطالعه می‌کنیم منابع آن را می‌بینیم چون این کار احتیاج به مطالعات وسیعی دارد گفتند ما متکفل این جهت می‌شویم که آراء فقه وضعی را هم بتوانیم جمع‌آوری کنیم در هر مسئله‌ی فقهی آن‌ها را هم مورد توجه قرار بدهیم و حالا ممکن است که بعضی از آن‌ها مطالب مفیدی باشد بتوانیم با فقه ما هم اگر هماهنگ بود بپذیریم آن‌هایی را که باید جواب داد، جواب بدهیم. با این گرایش ان شاء الله این مباحث را دنبال می‌کنیم. یعنی علاوه بر قوانین داخلی، فقه وضعی‌ای که در عالم در این ابواب ممکن است وجود داشته باشد کتاب‌های مختلفی هم در این زمینه‌ها هست مثل الوسیط و غیر این‌ها که نوشته شده و ممکن است که مورد استفاده‌ی آقایان واقع بشود.

خب همان‌طور که عرض کردم کتاب بیع، کتابی است که دارای منبع‌های بسیار قوی و متنوع و فراوان هست. اگر از شیخ اعظم به بعد شما نگاه کنید حالا قبل از شیخ، مثل

جواهر و مستند نراقی و کتب علامه و امثال آن کتاب‌های مهم، از شیخ اعظم که نگاه کنید می‌بینید خود شیخ اعظم که نقطه‌ی عطفی است در تاریخ این مباحث به خصوص، که آن تجلی‌ای که شیخ در مباحث معاملات و بیع و خیارات دارد غیر از آن تجلی‌ای است که حتی در طهارت دارد ایشان یا در صوم دارد ایشان. این‌جا خیلی به آن ابتکارات فراوانی شیخ اعظم رضوان‌الله علیه دارد و حواشی بزرگانی که حاشیه زدند به کلام ایشان، کلام ایشان را محور قرار دادند کار کردند مثل مرحوم سید رضوان‌الله علیه، حاشیه‌ی ایشان، حاشیه‌ی مهمی است. مرحوم محقق خراسانی، حاشیه‌ی ایشان، حاشیه‌ی بسیار مهمی است مرحوم محقق اصفهانی رضوان‌الله علیه، حاشیه‌ی ایشان، حاشیه‌ی مهمی است و مطالب محقق نائینی که محقق نائینی در درس فرموده است که «تعلّموا أنّ المکاسب فإِنَّ رجُلٌ مقبوض» فرموده تا من در اختیار شما هستم من یک آدمی هستم که خلاصه مقبوض هستم خواهند من را قبض کرده از این عالم برد فإِنَّ رجُلٌ مَبغوض، قبل از این که این فرصت از دست شما برود تعلّموا أنّ المکاسب، خب ایشان هم واقعاً در هم در ابواب مکاسب دارای انظار مهمی است. مرحوم محقق عراقی هم چنین و بعد از آن بزرگواران مرحوم امام هستند مرحوم آیت‌الله خوئی هستند و بزرگانی که بالاخره این منابع فراوانی است که وجود دارد.

آقایانی که می‌خواهند مطالعه داشته باشند خب معلوم است یکی از منابع ما حتماً مکاسب شیخ اعظم است و یکی از منابع حتماً بیع حضرت امام و مصباح الفقاهه و کتاب دیگر مرحوم محقق خوئی است این سه کتاب را حتماً باید آقایان مراجعه داشته باشند منتها کسانی که تازه درس خارج شرکت می‌فرمایند لازم نیست در این مباحث توسعه‌ی زیاد بدهند. ابتداءً می‌توانند تا یک سالی مکاسب شیخ اعظم و حاشیه‌ی سید و مصباح الفقاهه را مطالعه کنند اگر فرصت‌شان شد مال امام را هم مطالعه کنند. بعد کم کم که جلو می‌رود حواشی دیگر را اضافه بکنند. از ابتدا لازم نیست دائره را خیلی گسترده بگیرند که برای‌شان تشویش ایجاد بشود یا این که وقت زیادی از آن‌ها بگیرد ولی آقایانی که سالیانی در درس‌های خارج شرکت فرموده‌اند و پیشینه‌ی این‌جا را دارند قهراً برای آن‌ها با مقداری که خودشان باید توزین کنند که چه مقدار فرصت دارند ان شاءالله.

خب مسئله‌ی دیگری که این‌جا باید عرض بشود این است که در ایام تحصیل باید تمرکز داشت یعنی به کارهای مختلف پرداختن، به علوم مختلف پرداختن باعث می‌شود که انسان قوام نگیرد و نتواند توی آن علمی که اشتغال به آن دارد علی‌ما ینبغی عمل کند. البته درست است که ما نیاز به علوم مختلف داریم به خصوص در این اعصار امروز که توقع از حوزه‌های علمیه سطح آن بسیار بالا رفته، در رشته‌های مختلف، منتها بالاخره قواعد علم تابع این امور نیست. یک امور واقعی است. اگر انسان در همان هنگامی که دارد مثلاً تحصیل فقه می‌کند همان موقع می‌خواهد به فلسفه آن‌جور بپردازد، می‌خواهد به فلان علم آن‌جور بپردازد می‌خواهد آن کار را آن‌جور بکند. خب قهراً وقت نمی‌کند نمی‌رسد، نمی‌رسد تفکر کند نمی‌رسد اندیشه کند، نمی‌رسد مباحثه کند نمی‌تواند پیش مطالعه کند نمی‌تواند تقریرات بنویسد. همه‌ی این‌ها ارکان موفقیت است. بنابراین باید با برنامه‌ریزی، ایام تحصیل که حوزه‌های علمیه حالا فوق فوفش چند روز سال تحصیلی آن هست؟ ما می‌گوییم مثلاً خیلی خوش‌بینانه صد و پنجاه تا جلسه، که معمولاً این قدر نمی‌شود. خب این صد و پنجاه تا را بگذارد برای همین کار. خب دو سوم سال دیگر تقریباً هنوز هست یک سوم آن هم برای تعطیلی مطلق، خب با برنامه‌ریزی می‌شود از یک سوم دیگر استفاده کرد و بزرگان علما همین رسم را داشتند مرحوم والد ما می‌فرمود ما پنج‌شنبه، جمعه‌ها خدمت مرحوم آیت‌الله آقای آسید احمد خوانساری

رضوان الله عليه شوارق می خواندیم شوارق یک کتاب مهم کلامی هست. پنجشنبه، جمعه ایشان می رفتیم منزلشان توی همین تکیه خلوص، ایشان مشغول نوشتن آن جامع المدارکشان بودند تا آقایانی که بنا بود این درس بیابند جمع می شدند ایشان این را می گذاشت کنار شروع می کرد به شوارق گفتن. درس های تعطیلی، تابستان ها، ایام تعطیل؛ این ها می شود با برنامه ریزی می شود برای علوم دیگر قرار داد.

خب ان شاء الله امیدوارم که آقایان با اهتمام کافی، مطالعه ای کافی و حتماً و حتماً مباحثه کردن که حداقل در مباحثات هم سه نفر باشند و حتماً تقریر نوشتن و حتماً مقید بودن به اظهار نظر کردن ولو به نحو طلّ و احتمال، عادت بدهند آقایان خودشان را به این که یک مختاری داشته باشند در مباحث؛ مختار. ولو این مختار به شکل این که یُحتملُ قویاً باشد که نگوید می خواهم فتوا، می ترسم فتوا بدهم. درست. فتوا دادن واقعاً مشکل است. رضوان خدا بر استاد جلیل القدر مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ مرتضی حائری، فرمودند وقتی به من می گویند فتوا بده مو بر بدن من راست می شود که می خواهم این حکم را نسبت به خدا بدهم به دین بدهم. بله فتوا دادن، واقعاً تا انسان مقدمات آن را درست تحصیل نکرده باشد و بعد از تحصیل مقدمات آن استفراغ وسیع کامل نکرده باشد تا جایی که بین خودش و خدا به حجت کافی برسد فتوا دادن خیلی مشکل است. مرحوم امام رضوان الله علیه یک وقت فرمودند بعد از شصت سال تازه بزرگان ما می گویند علی الاحوط. باز علی الاقوی هم خیلی از جاها می لرزد قلبشان و دستشان که بگوید علی الاقوی، یا فتوای به ضرر قاطع بدهند. علی الاحوط می گویند این برای این است که درست به مطالب متوجه هستند به چالش ها متوجه هستند. به ابعاد مسئله توجه دارند ساده اندیش نیستند فلذا می بینند فتوا داده واقعاً کار مشکلی هست این که شیخ اعظم و بزرگان این ها با این که فحول علم هستند و نوابع بشریت هستند و از نظر استعداد از نظر این ها، اما در عین حال می بینیم این جور مراعات می کنند در عین حال البته وقتی که با استدلال و با دلیل به مطلب رسیدند می گویند و معروف است همین استاد بزرگوار ما بارها از ایشان شنیدیم که می گفتند احتیاط عصای پیرزنان است یعنی آدم عاجز که نمی تواند مسئله را دنبال کند و به نهایت برساند هی احتیاط می کند بله گاهی این جور هست گاهی هم نه از فرط این است که گاهی مسئله مشکل است توجه به مسائل دارد.

خب مطلب اخیری که باید این جا عرض بکنم که نمی دانم فرصت ... فقط یک کلمه باید عرض بکنم مطلب اخیر این است که خب ما اگر یاد آقایان باشد یک دو سالی از اول بیع بحث کردیم تا شروط متعاقدين، تا این جا را بحث کردیم و این ها وجود دارد هم صوت آن وجود دارد و هم جناب آقای فدائی حفظه الله تعالی زحمت کشیدند آن ها را استخراج کردند پیاده کرده تعریب کردند زحمت کشیدند در دسترس وجود دارد و می تواند وجود داشته باشد بنابراین دیگر ما این اباحت گذشته را تکرار نمی کنیم. بحث ما ان شاء الله از شروط متعاقدين است. شرط اول که عبارت است از بلوغ که خودش بحث بسیار طولانی و مفصلی دارد که عرض کردیم آن ها را، آن را هم بحث کردیم از الشرط الثانی بحث می کنیم شاید در این آدرسی که داده شده بود گفته شده است از الشرط الثالث یا الشرط الرابع که الاختیار باشد شاید بیان شده باشد من خیال می کردم که آن دو تا قبلی ها را هم عرض کردم ولی باز هم این جناب آقای فدائی تذکر دادند که نه آن شرط دو و سه هم بحث نشده سابقاً. بنابراین نتیجه این هست که ان شاء الله ما از فردا از شرط الثانی را بحث می کنیم که العقل باشد گرچه آن عارف گفته است عقلت رها کن عاقلاً دیوانه شو دیوانه شو، اما آن در یک وادی دیگری است ان شاء الله فردا شرط العقل را بحث خواهیم کرد.

و صلى الله على محمد و آل محمد